

قرآن مبین

(۱۶)

سوره فیل

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره فیل

شان نزول

پیش از اسلام مکه دارای اهمیت ویژه‌ای بود؛ مهم‌ترین مرکز دینی جزیره العرب بود؛ و در عین حال یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری منطقه به شمار می‌رفت. در زمان دعوت پیامبر خاطره‌ی تهاجم عامل پادشاه حبشه (ابرهه) در یمن، هم‌چنان در یادها زنده بود. این حادثه در سالی رخ داد که پیامبر به دنیا آمدند. آن سال (۵۷۰ میلادی) به عام الفیل معروف شد.

هدف این حمله پایان دادن به حاکمیت مکه در تجارت منطقه، و انتقال به یمن بود. و در نهایت برای ابراز وفاداری به حبشه که هم‌پیمان روم بیزانس بود. به همین جهت ابرهه در یمن، برای انتقال مراسم حج، معبدی به نام قلیس ساخت، که هیچ نتیجه‌ای نداشت. و در نهایت تصمیم گرفت به مکه حمله کند. سپاهیان ابرهه که مجهز به فیل بودند، در بیرون

از مکه اردو زدند؛ قریش که از این موضوع مطلع شد، بزرگِ خود را که در آن زمان عبدالمطلب بود، به همراه بزرگ بنی بکر و بنی هذیل برای مذاکره فرستاد. آن‌ها یک‌سوم درآمد تهامه (منطقه‌ای کنار دریا از مکه تا یمن) را به ابرهه پیشنهاد کردند، به شرطی که از اندیشه‌ی ویرانی مکه منصرف شود. اما ابرهه نپذیرفت. عبدالمطلب به مردم مکه زمان داد تا از مکه خارج شده، و در دره‌های اطراف پناه بگیرند. در این یورش ابرهه با ابابیل مواجه شد، و شکست سختی خورد؛ زخمی شد و به صنعا گریخت، و در آن‌جا مرد.

نقل دیگری که مشهور است، این است که عبدالمطلب بعد از حضور نزد ابرهه، پیگیر اموال غارت شده و خصوصاً شترهایش که سپاهیان او غارت کرده بودند شد. سپاهیان ابرهه قبلاً به غارت اموال مردم پرداخته بودند. ابرهه اموال و شتران عبدالمطلب را بازگرداند. و ظاهراً بی‌میل نبود که او شفاعت کعبه را کند، تا بهانه‌ای برای انصراف از ویرانی مکه داشته باشد. اما عبدالمطلب گفت: أنا ربّ الإبل، و للبيت ربّ يحفظه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ.

به نام خدای بسیار مهربان. ندیدی که پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟ نیرنگشان را بی اثر نکرد؟ پرندگانی را دسته دسته بر سرشان فرستاد. که با سنگ هایی چونان گل خشکیده آنها را هدف قرار دادند. آنان را مانند پوسته ی دانه که از میان تهی و فاسد می شود گردانید.

واژگان

ضَلَّ:

مقایس: ضياع الشيء و ذهابه في غير حقه.

مصباح: ضلَّ الرجل الطريق.

مفردات: العدول عن طريق مستقيم.

التحقيق: هو ما يقابل الإهتداء.

در اکثر کتب لغت حتی التحقيق ضلَّ را مقابل هدایت معنا کرده اند، در حالی که هدایت موضوعی دینی است، و مقابل آن گمراهی نیز گزاره ی دینی متأخر است، و ریشه ی این لغت را بازنمایی نمی کند. در بعضی کتب مانند مصباح ضلَّ الرجل عن الطريق آمده است. این استعمال ما را به اصل معنا نزد عرب آن زمان نزدیک می کند. وقتی شخصی در میانه راه گم می شد، و نمی توانست راه را پیدا کند ضال می گفتند. نزدیکی معنا به گمراهی در برابر هدایت، این لغت را در این معنا متبادر کرده است. به نظر چنین می رسد که تحیر کلید واژه ی اصلی یافت این لغت باشد.

أبائیل:

از لغات دشواری است که در ریشه‌ی آن اختلافات زیادی وجود دارد. پیش از وحی در اشعار عرب به کار رفته‌است. مانند امرء القیس که أبائیل طیر استعمال کرده‌است. اعشی نیز همین‌گونه همراه با طیر استعمال کرده‌است. برخی آن را جمعی که مفرد ندارد دانسته‌اند، و برخی مانند کسائی مفردش را أبول گفته‌اند. به معنای دسته‌ی پراکنده‌ی پرنده، اسب و یا شتر.

مشهورترین معنایی که برای أبائیل بیان شده است پرندگانی‌اند که دسته دسته به دنبال هم می‌آیند، از این جهت آن را با استعمال الإبل المؤبلة قیاس کرده‌اند.

برخی خاورشناسان آن را مشتق از ابیله به معنای تاول دانسته‌اند. در واقع آن را بیماری تلقی کرده‌اند که موجب از بین رفتن سپاهیان ابرهه گردید.

در شکل این پرندگان نیز نظرات مختلفی وجود دارد. بیشتر پژوهشگران آن‌ها را خطاطیف به معنای پرستو دانسته‌اند. که مستند به قول عایشه نیز می‌باشد.

در روایات صرفاً به مرغی بین آسمان و زمین که لانه دارد، و تخم می‌گذارد گفته شده است. و بیان شده که هر پرنده سه سنگ در چنگال و منقار خود داشت. و بعد از ریختن سنگ‌ها بر روی لشگریان مرض آبله پدید آمد، و همه را نابود کرد جز یک نفر.

سجل:

مقایس: يدلّ علی الضباب شیء بعد إمتلائه.

التحقیق: هو الجمع و الكنز. ان السجیل من السّجل، و هو علی فعیل مبالغة كالصّدیق. و يدلّ علی ما یجتمع اجزاء و یشتدّ للرّمی كالطین اللّزق الصّلب المطبوخ.

فهذه كلمة عربية اصيلة و ليست بأخوذة من الفارسية، گل سنگ.

هر چیزی که اجزای جمع و یک‌پارچه داشته باشد، و در عین حال چنان محکم باشد، که برای پرتاب مناسب باشد.

مانند گل و خاکِ مرطوبی که خشک و خیلی سفت شده باشد.

سجیل ریشه‌ی عربی دارد، و منشاء فارسی به گمان عده‌ای ندارد.

عصف:

مقایس: يدلّ على خفة و سرعة. فالاول من ذلك العصف: ما على الحبّ من قشور التّين. و العصف ما غلى ساق الزرع من الورق الذي ليس فتفتت كل ذلك من العصف. فجعلهم كعصف مأكول، قال بعض المفسّرين: كلّ زرع أكل رزعه و بقى تنبه.

التحقيق: هو سرعة بشدّة. (در آیه) العصف ما فيه و فى جريان حياته سرعة شديدة الى الفناء. و ليس له صلابة و دوام و استمرار حياة، بل يفنى و يصفرّ و يزول سريعاً. و هذا اذا انضمّ الى كونه مضاعفاً و مأكولاً، فيشتدّ فناءه و زواله.

الميزان: العصف ورق الزرع و العصف المأكول ورق الزرع الذي أكل حبه أو قشر الحب الذي أكل لبه و المراد أنهم عادوا بعد وقوع السجیل عليهم أجسادا بلا أرواح أو أن الحجر بحرارته أحرق أجوافهم.

سرعت شدید، اصلِ معنا در آیه با نگاه به معنای اصلی، سرعت گرفتن به سمت فنا و اضمحلال است. وقتی به مأکول ضمیمه می‌شود، نشان‌دهنده‌ی زوال و فناء سریع‌تر است.

عصف به پوسته و غلافِ دانه، وقتی دانه از درون فاسد شده باشد هم اطلاق می‌شود، که باز مصداقی از معنای اصلی است.

آیه ۱:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

این آیه استفهام انکاری است؛ نزدیکی زمان وقوع حادثه به نزول آیات، دلیل آمدن اَلَمْ تر کیف را روشن می‌کند. در اذهان مردم آن دوران این واقعه کاملاً زنده بوده است. چند سالی بیشتر از آن نمی‌گذشته است. و حتی بعضاً کسانی که این اتفاق را دیده بودند، هنوز زنده بودند.

اصحاب فیل گفته شده‌است، نه اصحاب ابرهه یا یمن، چرا که مباحثات سپاهیان یمن به فیل‌هایشان بود، و گمان می‌کردند با قدرت زیاد فیل‌ها هیچ کس یارای مقابله با آنها را ندارد. تکیه‌گاه آنها فیل بود، بنابراین آمدن اصحاب فیل تحقیری برای آنها است.

آیه ۲:

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

قصد آنها چون پلید بود کید اطلاق شد. و به انجام نرسید، در میانه باقی ماند و تباه شد!

آیه ۳:

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

دسته دسته پرندگانی که از پی هم می آمدند را بر ایشان فرستادیم. ظاهرشان مطابق نقل، شبیه پرستو بوده است. اما به نظر بنده اهمیتی ندارد که نوع پرندگان، یا رنگشان و ... چه بوده است. مهم اتفاقی است که افتاد، و نزدیک ترین تأدیب الهی به زمان ما می باشد؛ که به صورت خرق عادت درباره ی عدّه ای رخ داده است.

آیه ۴:

تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ

این پرندگان با سنگ هایی که چنان گل خشکیده سفت بود، سپاهیان را هدف قرار می دادند. در علت مرگ سپاهیان ابرهه مطالبی گفته شده است، مانند این که سنگ ها به هر کسی می خورد دچار بیماری هایی مانند حصبه و آبله می شد، و فوراً می مرد. به نظر می رسد این ها قصه پردازی است. تعداد سنگ های زیاد از ارتفاع بالا آسیب فراوان می زند؛ به علاوه که ترس و التهابی که به دل سپاهیان و طبعاً فیل ها افتاده بود، خود عامل هلاکت بود. پرداختن به حواشی حادثه، اصل موضوع را که مایه ی عبرت است به حاشیه و فراموشی خواهد برد.

آیه ۵:

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ

سپاهیان ابرهه به سرعت به سمت هلاکت رفتند. یعنی از زمان ریزش سنگ‌ها تا هلاکت آن‌ها زمانی فاصله نداشت. دو بیان برای هلاکت در تفاسیر وجود دارد، که هر دو می‌تواند نشانه‌هایی از سرعت هلاکت آن‌ها باشد:

۱. مانند غلاف و پوسته‌ی دانه که از میان تهی و فاسد می‌شود از میان رفتند.

۲. چنان گاهی گردیدند که چهارپایان خورده، و به سرگین تبدیل شده، و پایمال شده است.

در واقع آیه می‌خواهد هم سرعت هلاکت، و هم باقی نماندن آن‌ها را بیان نماید.

مطلبی ذوقی:

وقوع این حادثه در سال تولد پیامبر مهربان، لطافت و حکمتی دارد. پس از این حادثه، خرق عادت دیگری (عذاب عمومی الهی) اتفاق نیفتاده است. لطافت آن برکت و رحمتی است که با تولد جسمانی پیامبر رخ داد، و عالم را فرا گرفت؛ و عذاب عمومی رخت بر بست. به واسطه‌ی وجود مبارک او، عذاب در دنیا دیگر به این شکل واقع نخواهد شد. لطافت دیگر، نقل این داستان برای پیامبر است، که با عبارت ألم تر کیف فعل ربک ... بیان گردید. گویا هیچ کس در عالم نیست؛ با وجود این که در آن زمان چنان که بیان شد، عده‌ای زیادی با چشمان خود این حادثه را دیده بودند؛ اما انگار اصلاً دیگران نیستند. خداوند با پیامبرش سخن می‌گوید، و او با جان می‌شنود.